

## پیوند نحوی بین باد و موی در غزلیات حافظ

ریکاردو زیپولی<sup>۱</sup>

ترجمه احمد قائم مقامی<sup>۲</sup>

ما در مقاله اخیر خود بر لزوم تفسیر هر غزل در پیوند با نظام‌های نشانگانی که بافت منطقی و معنادار آن را تشکیل می‌دهند، تأکید کرده‌ایم.<sup>۳</sup> در واقع ما چهار نظام نشانگان را توصیف کردیم: «نظام‌های نشانگان یک غزل را می‌توان به درونی و بیرونی تقسیم کرد. دو نظام نشانگان درونی داریم: ۱. درون‌متنی که از عناصر متنی (در همه سطوح) غزل مورد بحث تشکیل می‌شود...؛ ۲. بینامتنی که از عناصر متنی کل مجموعه غزلیات - که این غزل خاص بدان متعلق است - تشکیل می‌شود... همچنین دو نظام نشانگان خارجی وجود دارد: ۱. نظام درون‌متنی که از عناصر متنی غزلیات شعرای دیگر تشکیل می‌شود...؛ ۲. نظام فرامتنی که عناصر غیرمتنی‌ای را شامل می‌شود که زمینه [فکری] شاعر و شعر موضوع بحث را شکل می‌دهند. این نظام، بافت‌های زبانی و بدیعی مربوط، آرای شاعرانه و فیلسوفانه، اوضاع تاریخی و اجتماعی و جزئیات شرح حال را در برمی‌گیرد.»<sup>۴</sup>

ما در این مقاله، خاصاً به نظام نشانگان بینامتنی درونی غزل در سطح معنایی

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ناپل، ایتالیا.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران.

3. Zipoli (1998).

4. Zipoli (1998: 101-2).

می‌پردازیم؛ به دیگر سخن، مقصود ما اثبات اهمیت خوانش و تحلیل واحدهای معنایی یک غزل در قیاس با واحدهای یکسان یا مشابه در دیگر غزل‌های همان شاعر است. برای انجام آزمون، این غزل حافظ را برگزیده‌ایم:

مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت

خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

پس از چندین شکیبایی شبی یا رب توان دیدن

که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت

سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم

که جان را نسخه‌ای باشد ز نقش خال هندویت

تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی

صبا را گو که بردارد زمانی برقع از رویت

و گر رسم فنا خواهی که از عالم براندازی

برافشان تا فروریزد هزاران جان ز هر مویت

من و باد صبا مسکین دو سرگردان بی‌حاصل

من از افسون چشم مست و او از بوی گیسویت

زهی همت که حافظ راست کز دنیا و از عقبی

نیامد هیچ در چشمش بجز خاک سر کویت

تا آنجا که به واحدهای معنایی این غزل مربوط می‌شود، برآئیم تا برخی ترکیبات نحوی را بررسی کنیم (کسرۀ اضافه و حروف اضافه را هم دربر می‌گیرد) که مستقیماً – و نه مجازاً – نشان‌دهنده اجزای پیکره غزل هستند.

بدین ترتیب ما هفده ترکیب نحوی داریم که اجزای غزل مزبور را تشکیل می‌دهند و باید بر بنیاد کل غزلیات حافظ تفسیر شوند و ما در اینجا این اجزا را فهرست می‌کنیم: نسیم جعد گیسو، فریب چشم جادو، جعد گیسو، فریب چشم، چشم جادو، شمع دیده، محراب ابرو، نقش خال هندو، نقش خال، خال هندو، برقع از روی، جان ز ... موی، افسون چشم مست، بوی گیسو، افسون چشم، چشم مست، در چشم ... خاک سرکوی.

در مرحله بعد، بر آن بوده‌ایم تا این تعبیرات یا مشابه اینها را در دیگر غزل‌های دیوان

حافظ، به قصد بررسی و سنجش قدرت پیوستگی اجزای آنها، جست‌وجو کنیم. این تجزیه و تحلیل را در چهار سطح متفاوت انجام دادیم. در وهله نخست، هر هفده تعبیر را که عیناً به همان صورت، یعنی با همان کلمات و با همان ساخت، به نحوی، در دیوان تکرار شده‌اند، جست‌وجو کردیم (سطح اول؛ برای نمونه ترکیب بوی گیسو را که در غزل‌های دیگر هم هست، نشان دادیم). سپس همین کلمات مرکب را، چنانچه با ساخت نحوی متفاوت، اما با همین ارتباط معنایی غزل حاضر «تکرار» شده بودند، در دیوان بازجستیم (سطح دوم؛ برای مثال نشان دادیم که ارتباط معنایی ترکیب چشم مست در دیگر ابیات دیوان هم تکرار شده است، آنجا که چشم و مست بسیار دور از هم‌اند، ولی مست صریحاً اشاره به چشم است). و در نهایت قصد داشتیم تا تعابیر جانشین این هفده ترکیب را که همین ارتباط معنایی را با کلمات دیگری بیان داشته‌اند، بررسی کنیم.

در این مورد ما دو شق متفاوت داریم. مطابق شق نخست (سطح سوم) می‌توان حدس زد که یک کلمه مرکب باقی می‌ماند و کلمه یا کلمات دیگر آن با کلمات جانشین، ولی با همان ساختار معنایی ترکیب مبدأ، جایگزین می‌شوند. (برای نمونه نقش خال‌ها به جای ترکیب اصلی نقش خال، یا نرگس مست به جای ترکیب اصلی چشم مست). شق نخست را ما در مقاله خود توصیف و تحلیل کردیم، ولی شق دوم (سطح چهارم) را به وقت دیگری موکول کرده بودیم. در واقع شق دوم به آزمون گسترده‌تری نیازمند است. نوع آزمون شبیه شق نخست است، ولی به بررسی نقش ترکیبی تمام جایگزین‌های محتمل برای اجزای ترکیب اصلی، گسترش می‌یابد، بی‌آن که هیچ‌یک از کلمات اصلی را نگه دارد؛ برای مثال، با فرض ترکیب فریب چشم به عنوان نمونه اصلی، ما باید بررسی خود را به ترکیبات «جانشینی» چون حیلۀ نرگس گسترش بخشیم که در آن نه فریب باقی مانده و نه چشم، بلکه حیلۀ به مثابۀ مترادفی برای فریب عمل می‌کند و نرگس استعاره‌ای است برای چشم.

ما این شق دوم را در مقاله حاضر توصیف خواهیم کرد و بدین طریق تحلیل مقاله پیشین خود را خلاصه و کامل می‌کنیم. اما با توجه به پیچیدگی کار و حوزه اساساً تصویری این مقاله، تنها یکی از هفده ترکیب مذکور را بررسی و بر اجزای اصلی آن، نسیم و گیسو، تمرکز خواهیم کرد. بدین ترتیب قدرت انسجام این ترکیب را با توجه به ترکیبات جانشینی که بدون حفظ اجزای اصلی، همان پیوند معنایی را به دست می‌دهند، خواهیم سنجید.

جانشین‌های دو اصطلاح مذکور، تعابیر مترادف یا نیمه‌مترادف<sup>۱</sup> غزلیات حافظ‌اند که در یک سو مفهوم باد و در دیگر سو مفهوم مو را بیان دارد. در اینجا این اصطلاحات را (که نسیم و گیسو را هم در بر می‌گیرد) با بسامد آنها فهرست می‌کنیم:<sup>۲</sup>

باد	مو	جمع
باد	زلف	۱۷۵
صبا	موی	۲۷
نسیم	طرّه	۲۶
شمال	گیسو	۲۴
سموم	زلفین	۵
جمع	کاکل	۲
	کلاله	۲
	جمع	۲۶۱

اکنون همه ترکیبات ممکن اصطلاحات مذکور در فهرست اول با اصطلاحات مذکور در فهرست دوم، یعنی تعبیر بیانگر باد<sup>۳</sup> با تعبیر بیانگر «مو»<sup>۴</sup> را در شعر حافظ به دست می‌دهیم. (اعداد پس از بسامدها نشان دهنده آیات گزیده حاضر ماست):<sup>۵</sup>

۱. این بدان معناست که ما جانشین‌های دیگر نظیر صورت‌های جمع، کلمات مشتق، کلمات مرکب و جز آن را در نظر نداریم؛ نک: (Zipoli 1998: 109-110).

۲. اطلاعاتی که از پی می‌آید مبتنی است بر (Meneghini Correale 1998).

۳. برخی ملاحظات درباره «باد» در شعر حافظ را می‌توان در این آثار یافت: رستگار (۱۳۷۵: ۲۵۰-۲۵۳) و در شریعت کاشانی (۱۹۹۸)؛ در حالی که اسلامی ندوشن به ارتباط «باد» و «بوی» پرداخته است (اسلامی ندوشن ۱۳۷۴: ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۳-۱۵۵، ۱۶۱). توصیف «باد» در شعر دیگر شاعران فارسی‌گوی را - که می‌تواند در زمینه‌سازی تجزیه و تحلیل ما مفید باشد - می‌توان در این دو اثر یافت:

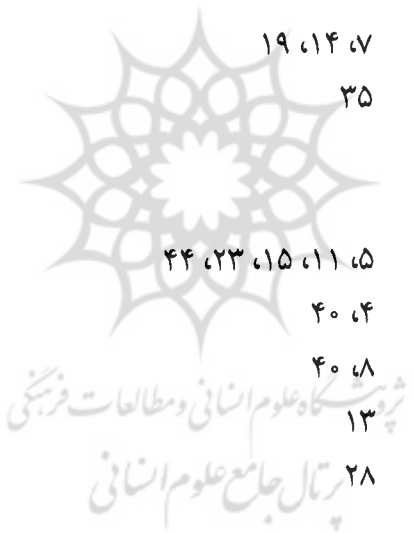
Glunz (1993: 241-246); Beelaert (1996: 42-50).

۴. برای برخی ملاحظات درباره «مو» در شعر حافظ نک: (Kappler 1998).

درباره اصطلاحات معمول برای «مو» در شعر فارسی، مراجعه به اثری قدیمی نظیر اثر رامی (۱۳۲۵: ۹-۵) سودمند است؛ خلاصه رامی درباره اصطلاح‌شناسی «مو» را زند (Zand 1977) تفسیر کرده است. بارجیلی (Bargigli 1983) پژوهش نو و خاصی در این زمینه معناشناختی انجام داده است.

۵. برای تشخیص و شمارش این جفت‌ها، اگر یک اصطلاح (مثلاً اصطلاحی از فهرست «مو») در یک بیت دوبار تکرار شود و تنها با یک اصطلاح از فهرست «باد» همراه بیاید، این ترکیب را یک جفت به حساب آورده‌ایم. (فی‌المثل نگاه کنید به بیت ۲۸ در گزیده ما که در آنجا «کلاله» دو بار تکرار شده و نسیم یک بار، و ما فقط یک جفت به حساب آورده‌ایم.) اما این در مورد دو اصطلاح متفاوت که فی‌المثل بیانگر «مو» است و یک اصطلاح بیانگر «باد» صادق

۲۷، ۲۶، ۲۰، ۱۶، ۹، ۶، ۲	۱۸	باد - زلف
۳۷، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۰، ۲۹		
۴۵، ۴۴، ۴۳، ۳۹		
۳۵	۱	باد - موی
	۱	باد - گیسوی
	۲۰	جمع
۲۱، ۲۰، ۱۸، ۱۲، ۱۰، ۹، ۳، ۱	۲۱	صبا - زلف
۳۵، ۳۱، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۲		
۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۸، ۳۷، ۳۶		
۱۷، ۳، ۱	۳	صبا - طرّه
۱۹، ۱۴، ۷	۳	صبا - گیسو
۳۵	۱	صبا - موی
	۲۸	جمع
۴۴، ۲۳، ۱۵، ۱۱، ۵	۵	نسیم - زلف
۴۰، ۴	۲	نسیم - موی
۴۰، ۸	۲	نسیم - طرّه
۱۳	۱	نسیم - گیسو
۲۸	۱	نسیم - کلاله
	۱۱	جمع
	۵۹	کل



زیبایی، از پیوند نحوی بین باد و موی... / ۲۵

در این مورد نیز، به مانند سه سطح دیگر، می توان نمایه کشش (attraction index) را

نیست؛ در بیت اول از گزیدهٔ ماء، «زلف» و «طرّه» به همراه «صبا» آمده‌اند و این سه اصطلاح، دو جفت را تشکیل می‌دهند.

متصور شد.<sup>۱</sup> در اینجا امکان پیوند بین گروه اصطلاحات دارای مفهوم باد با اصطلاحات دارای مفهوم موی بررسی خواهد شد. به دیگر سخن، نمایه کشش، گرایش مفاهیم مزبور (باد و موی) را برای ترکیب در یک بیت، برآورد می‌کند. اما در این مورد، ارزش آن (۰/۰۴۵۶۷) کمک اندکی در سنجش و بررسی قدرت انسجام دو گروه اصطلاحات به ما خواهد کرد. در واقع، به دلیل نبود این‌گونه محاسبات، این نمایه تأثیری چشمگیر و فوری در مقصود ما ندارد. برای سنجش وضوح (یعنی قوت یا ضعف) انسجام و برآورد نتایج ناشی از خوانش و تفسیر این دو مفهوم در غزل مزبور، به نمایه‌های کشش مفاهیم دیگر غزلیات حافظ نیازمندیم.

پیش از تحلیل جفت‌های مزبور، جالب است اشاره کنیم که شمال و سموم هرگز با کلمات نشان‌دهنده مو همراه نیامده‌اند. باد نیز هیچ‌گاه با طره و کلاله همراه نیامده، چنان که صبا با کلاله. اما جالب‌تر از همه در این بافت، جفت موضوع بحث، یعنی نسیم / گیسو است که تنها یک بار به کار رفته و بنابراین یکی از ترکیبات بدیع شعر حافظ است. از موارد دیگری که می‌تواند در زمینه‌سازی فهم ترکیب نحوی مذکور (نسیم جعد گیسو) مفید باشد، بررسی تطبیقی همه نقش‌هایی است که این دو مفهوم در ابیاتی که به کار رفته‌اند برعهده دارند، و این ما را قادر خواهد ساخت تا خصائص کارکردی این ترکیب را در بافت کلی مشاهده کنیم، جایگاه آن را بشناسیم و رجحان و بدیع بودن آن را بسنجیم.<sup>۲</sup>

برای این مقصود چهل و پنج بیت در بردارنده تعبیرات دارای معنای باد و موی را فهرست می‌کنیم. ابیات را با اعداد نشان می‌دهیم. اعداد داخل هلالین شماره غزل و بیت است در حافظ طبع خانلری.

۱. به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها (۲۰۱)

۱. درباره این نمایه نک: Zipoli (1998: 110-112).

۲. برای تکمیل این توصیف، مفید خواهد بود که آن ابیاتی را هم که در آنها اشاره‌ای به پیوند این دو مفهوم هست ولی یکی یا هر دو کلمه غایب است، بازناسیم و تحلیل کنیم (البته در این مقاله بررسی نشده است). فی‌المثل در این بیت حافظ حضور «باد» مشخص است و تنها با توجه با بیت قبلی بازشناخته می‌شود:

به ادب نافه گشایی کن از آن زلف سیاه  
جای دل‌های عزیزست به هم برزنش  
دیوان حافظ، طبع خانلری، ۱۳۶۲ ش، ۵۶۶، ۴.

۲. باد بر زلف تو آمد، شد جهان بر من سیاه
- نیست از سودای زلفت، بیش از این توفیر ما (۶۱۰)
۳. بنفشه طرّه مفتول خود گره می زد
- صبا حکایت زلف تو در میان انداخت (۱۷، ۵)
۴. خیال روی تو در هر طریق همره ماست
- نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست (۲۹، ۱)
۵. تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست
- دل سودازده از غصه دو نیم افتادست (۳۸، ۱)
۶. مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را
- که باد غالیه سای است و خاک عنبر بوست (۵۷، ۵)
۷. صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست
- بیار نافه‌ای از گیسوی معنبر دوست (۶۱، ۱)
۸. در آن زمان که نسیمی وزد ز طرّه دوست
- چه جای دم زدن از نافه‌های تاتاریست (۶۷، ۲)
۹. از بهر خدا، زلف می‌پیرای که ما را
- شب نیست که صدعربده با باد صبا نیست (۷۰، ۴۹).
۱۰. تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند
- با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست (۷۴، ۵)
۱۱. در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا
- زلف سنبلیله به نسیم سحری می‌آشفت (۸۱، ۵)
۱۲. صبا ز زلف تو با هر گلی حدیثی راند
- رقیب کی ره غماز داد در حرمت (۸۹، ۷)
۱۳. مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت
- خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت (۹۴، ۱)
۱۴. من و باد صبا مسکین دو سرگردان بی حاصل
- من از افسون چشم مست و او از بوی گیسویت (۹۴، ۶)
۱۵. نسیم مشک تاتاری خجل کرد
- شمیم زلف عنبربوی فرخ (۹۵، ۷)

۱۶. دلم که لاف تجرّد زدی کنون صد شغل  
به بوی زلف تو با باد صبحدم دارد (۱۱۴، ۶)
۱۷. چو دام طره افشانند زگرد خاطر عشاق  
به غمّاز صبا گوید که راز ما نهان دارد (۱۱۶، ۷)
۱۸. صبا در آن سر زلف ار دل مرا بینی  
ز روی لطف بگوش که جا نگه دارد (۱۱۸، ۵)
۱۹. صبا کجاست که این جان خون گرفته چو گل  
فدای نکهت گیسوی یار خواهم کرد (۱۳۱، ۴)
۲۰. دست در حلقه آن زلف دو تا نتوان کرد  
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد (۱۳۳، ۱)
۲۱. صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می آورد  
دل دیوانه ما را به نو در کار می آورد (۱۴۲، ۱)
۲۲. بسوخت حافظ و بویی به زلف یار نبرد  
مگر دلالت این دولتش صبا بکنند (۱۸۲، ۷)
۲۳. چون ز نسیم می شود زلف بنفشه پرشکن  
وہ کہ دلم چه یاد از آن عهدشکن نمی کند (۱۸۷، ۷)
۲۴. گذار کن چو صبا بر بنفشه زار و ببین  
که از تطاول زلفت چه سوگواران اند (۱۹۰، ۴)
۲۵. از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح  
بوی زلف تو همان مونس جان است که بود (۲۰۷، ۳)
۲۶. حافظ چو نافه سر زلفش به دست توست  
دم درکش ار نه باد صبا پرده در شود (۲۲۱، ۱۰)
۲۷. زلفش کشید باد صبا چرخ سقله بین  
کانجا مجال باد وزانم نمی دهد (۲۲۳، ۴)
۲۸. نسیم در سر گل بکشند کلاله سنبل  
چو از میان چم بوی آن کلاله برآید (۲۳۰، ۲)
۲۹. نگفتمت که حذر کن ز زلف او ای دل  
که می کشند در این حلقه باد در زنجیر (۲۵۱، ۸)



۳۰. شکنج زلف پریشان به دست باد مده  
مگو که خاطر عشاق گو پریشان باش (۲، ۲۶۸)
۳۱. چو بر شکست صبا زلف عنبرافشانش  
به هر شکسته که پیوست تازه شد جانش (۱، ۲۷۶)
۳۲. زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم  
ناز بنیاد منه تا نبری بنیادم (۱، ۳۰۹)
۳۳. زلف را حلقه مکن تا نکنی در بندم  
چهره را آب مده تا ندهی بر بادم (۵، ۳۰۹)
۳۴. چو عطرسای شود سنبل از دم باد  
تو قیمتش به سر زلف عنبری بشکن (۶، ۳۹۱)
۳۵. حلقه زلفش تماشاخانه باد صباست  
جان صد صاحبدل آنجا بسته یک مو بین (۳، ۳۹۴)
۳۶. زلف دلزدش صبا را بند برگردن نهاد  
با هواخواهان رهرو حیلت هندو بین (۵، ۳۹۴)
۳۷. در چین زلفش ای دل غمگین چگونه‌ای  
کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو (۵، ۴۰۰)
۳۸. زلف در دست صبا، گوش به فرمان رقیب  
این چنین با همه درساخته‌ای یعنی چه (۲، ۴۱۲)
۳۹. به بوی زلف تو گر جان به باد رفت چه شد  
هزار جان گرامی فدای جانانه (۴، ۴۱۷)
۴۰. بگفتمی که چه ارزد نسیم طره دوست  
گرم به هر سه مویی هزار جان بودی (۴، ۴۳۲)
۴۱. صبا تو نکهت آن زلف مشکبو داری  
به یادگار بمانی که بوی او داری (۱، ۴۳۷)
۴۲. به بوی زلف و رخت می‌روند و می‌آیند  
صبا به غالیه‌سای و گل به جلوه‌گری (۱۴، ۴۴۳)
۴۳. کاهلروی چو باد صبا را به بوی زلف  
شیرین به قید و سلسله در کار می‌کشی (۳، ۴۵۰)

۴۴. چراغ افروز چشم ما نسیم زلف خوبان است  
مباد این جمع را یا رب غم از باد پریشانی (۴۶۵، ۶)

۴۵. دیشب گله زلفت با باد همی کردم  
گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی (۴۸۴، ۳)

اکنون می‌توانیم رده‌بندی نوع‌شناختی کارکردهای اصلی باد و موی (موی معشوق و گل‌ها) را به دست دهیم. توصیف کارکردهایی که در زیر می‌آید همان شماره‌های ابیات گزیده ماست. همه کارهای ثانوی را که از کارکردهای اصلی مشتق شده‌اند، زمانی تعیین و رده‌بندی کرده‌ایم که برای اهداف ما در تحلیل توضیحی، مفید به نظر می‌رسیده‌اند (فی‌المثل در مورد رده ۶). برای سهولت رده‌بندی، همه کارکردها را از جانب باد مد نظر قرار داده‌ایم.<sup>۱</sup>

۱. باد عطر موی معشوق را می‌پراکند: ۱، ۷، ۸، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۴۱؛
۲. باد حدیث موی دلبر می‌کند: ۳، ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۲۶، ۳۷؛
۳. باد زلف (معشوق و گل‌ها) را آشفته می‌کند: ۱۱، ۲۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲؛
۴. باد، زلف معشوق را لمس می‌کند و رقیب عاشق می‌شود و از این رو غیرت او را بر می‌انگیزد: ۲، ۵، ۹، ۲۷، ۳۸؛
۵. باد زندانی زلف معشوق می‌شود: ۲۹، ۳۶، ۴۳؛
۶. باد موی معشوق، بوی گل‌ها و نافه‌ها را شرمسار می‌کند: ۳، ۸، ۲۸؛
۷. باد شاهد جان‌های عاشقان است که بسته زلف معشوق‌اند: ۳۵، ۴۰؛
۸. باد از واسطه زلف معشوق، خوشبو می‌شود: ۶؛
۹. باد، مست بوی زلف معشوق می‌شود: ۱۴؛
۱۰. باد از بوی زلف معشوق، شرمسار می‌شود: ۱۵؛
۱۱. باد زلف سنبل را عطرسای می‌کند: ۳۴؛
۱۲. باد می‌کوشد زلف معشوق را آشکار کند: ۴۲؛
۱۳. باد موی معشوق، عاشق را مست می‌کند: ۱۳؛
۱۴. باد معشوق، عاشق را در کار می‌آورد: ۲۱؛

۱. گاه تمایز قطعی بین رده‌های کارکردها میسر نیست. بنابراین درباره برخی از این نسبت‌ها می‌توان بحث کرد (فی‌المثل بین برخی ابیات رده ۱ و ۲ تراجمی وجود دارد).

۱۵. بادِ زلف معشوق، چشم عاشق را روشن می‌کند: ۴۴؛

۱۶. پیوندی میان باد و زلف نیست یا اگر هست اندک است: ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۹، ۴۵.

با توجه به این رده‌بندی، اصلی‌ترین و پربسامدترین کارکردهایی که باد و موی را به هم می‌پیوندد، آنهایی است که در چهار شماره اول توصیف شده‌اند. بنابراین باد بوی زلف معشوق را می‌پراکند (ش ۱)؛ حدیث زلف معشوق می‌کند (ش ۲)؛ زلف معشوق را آشفته می‌سازد (ش ۳)؛ در این مورد معشوق و گل‌ها با هم در نظر گرفته شده‌اند؛ و با لمس زلف معشوق رشک عاشق را برمی‌انگیزد (ش ۴). در بسیاری موارد باد معروض فعل زلف معشوق یا بوی آن است (ش ۵، ۸، ۹، ۱۰). به جز موارد اندکی که پیوند بین باد و موی اندک است یا اصلاً وجود ندارد (ش ۱۶)،<sup>۱</sup> بقیه آیات بیان‌کننده هفت کارکرد مختلف باد هستند؛ دو تا از اینها بیش از یک بار ظاهر شده‌اند: در یک مورد باد، آکنده از بوی زلف، گل‌ها و نافه‌های خوشبو را شرمسار می‌کند (ش ۶) و در موارد دیگر، نظاره‌گر جان‌های بسته عشاق است در زلف معشوق (ش ۷). پنج کارکرد دیگر باد تنها یک بار به کار رفته: دو مورد به زلف، به طور کلی، اشاره دارند (ش ۱۱۰ و ۱۲) و سه تا، توصیف نسیم زلف معشوق می‌کنند (ش ۱۳، ۱۴ و ۱۵). ترکیب «نسیم گیسو» در یکی از این سه مورد اخیر (ش ۱۳) قرار دارد که در آنجا فاعل یکی از کارکردهای کاملاً اساسی در چارچوب کارکردهای مزبور است.<sup>۲</sup> همچنین با توجه به این که جفت نسیم/گیسو تنها یک بار در دیوان حافظ به کار رفته است، می‌توان نتیجه گرفت که این ترکیب در بافت غزلیات شاعر شیراز حقیقتاً استثنایی است: نتیجه‌ای که رسیدن به آن، بدون استفاده از این روش پژوهش، مشکل‌تر می‌بود.

۱. موارد اندک شواهد نامرتب (۵ از ۴۵ مورد) گواهی است برای قضاوت درباره پیوستگی اکید دو مفهوم در شعر حافظ.

۲. از منظر خوانش متن بر مبنای نظام نشانگان بینامتنی بیرونی - که در آغاز این مقال بدان اشاره شد - مقایسه پیوند «باد» و «موی» درغزل‌های حافظ، با آنچه می‌توان از بررسی اشعار عنصری و فرخی درباره «مو» به دست آورد، جالب خواهد بود (آیات مربوط به «موی» در شعر عنصری و فرخی را با رجلی گرد آورده است). بررسی ابتدایی با عقاید رایج در این باره مطابق است. برخلاف پیچیدگی شعر حافظ، اشعار خراسانی، رویکردی طبیعت‌گرایانه‌تر و صنعت‌پردازنده‌تر دارند: باد (که به ندرت به کار می‌رود) فقط زلف را، پرچین می‌کند (برای نمونه‌ای در شعر عنصری نک: Bargigli 1983: 27) و گاه بوی آن را می‌پراکند (برای نمونه‌ای از شعر فرخی نک: همو، ۱۲۹). هیچ نشانی از کارکردهایی که با مسائل انسانی یا فلسفی از نوع مسائل حافظ پیوند می‌یابند، وجود ندارد. این تصویر سادگی شعر خراسانی در مورد «موی» و «باد» با مطالعه تحقیق دوفوشه کور درباره مفهوم «باد» در شعر عنصری، فرخی، و منوچهری، تأیید می‌شود (de Fuochècour 1969: 95-101).

با بازگشت به ملاحظات نظری آغاز مقاله، آشکار می‌شود که گسترش این نوع بررسی به همه هفده ترکیب مذکور، بی‌شک می‌تواند نقشی مهم در فهم بهتر نظام نشانگان بینامتنی این غزل داشته باشد.

### کتاب‌شناسی

- اسلامی ندوشن، محمدعلی، «بوی در نزد حافظ»، ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ، تهران ۱۳۷۴ ش، صص ۱۶۴-۱۳۵.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، ۲ ج، تهران ۱۳۶۲ ش.
- رامی، شرف‌الدین، انیس العشاق، به تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۲۵ ش.
- رستگار فسایی، منصور، «طبیعت در شعر حافظ»، مقالاتی دربارهٔ زندگی و شعر حافظ، تهران ۱۳۵۷ ش، صص ۲۱۹-۲۵۴.
- Bargigli, R, "Riccioli in 'Unsurī e Farruhī," *Per l'Undici di Marzo*, 7 Parts, Part two, Venezia 1983.
- Beelaert, A.L.F.A, *A Cure for the Grieving Studies on the Poetry of the 12<sup>th</sup> century Persian Court Poet Khāqānī Širwānī*, Leiden, 1996.
- De Fouchécour, C.H, *La description de la nature dans la poésie lyrique persane du XI<sup>e</sup> siècle*, Paris, 1969.
- Glünz, M, *Die Panegyrische Qasīda bei Kamāl ud-Dīn Ismā'īl aus Isfahan, Eine studie zurpersischen Lobdichtung um den Beginn des 7./13. Jahrhunderts*, Beirut, 1993.
- Kappler, C, "La chevelure dans le *Divan* de Hāfez: paradis des sens et image du monde," *Luqmān*, Vol., 20, X, 2' (printemps-été 1994), pp. 9-26.
- Meneghini Correalo, D, *The Ghazals of Hafez, Concordance and Vocabulary*, Roma, 1988.
- Shariat Kāshāni, A, "Les figures du zéphir et ses métamorphoses chez Hāfez," *Luqmān*, Vol. 28, XIV, 2 (printemps- été 1998), pp. 65-108.
- Zand, M, "What is the Tress like? Notes on a Group of Standard Persian Metaphors," in *Studies in Memory of Gaston Wiet*, Jerusalem, 1977, pp. 463-479.
- Zipoli, R, "Syntagma Cohesion in the Neopersian Ghazal as Microtext," *Edebiyāt*, Vol. 9, 1998, pp. 101-127.